

تحلیل ساختار هنری داستان حضرت آدم (ع) در خطبه‌های نهج‌البلاغه

ابراهیم فلاح*

چکیده

مکتب ساختارگرایی از جمله دانش‌های مربوط به نشانه‌شناختی است که به تحلیل محتوای متون (از جمله متون مقدس) و به ویژه بررسی و تحلیل عناصر داستان‌ها و قصه‌ها می‌پردازد. شیواترین ابزار بیان و انتقال مفاهیم و انگاره‌های مورد نظر، روایت و به تصویر کشیدن وقایع در قالب «قصه» است که اهداف بسیاری را با خود به همراه دارد. این پژوهش در راستای تحلیل عناصر یکی از داستان‌های مشترک در قرآن و نهج‌البلاغه یعنی داستان خلقت آدم (ع) با روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته و با استفاده از روش‌های جزئی دانش‌شناختی، داستان خلقت آدم (ع) را در خطبه‌های نهج‌البلاغه مورد واکاوی قرار می‌دهد. طرح و پیرنگ خطبه‌ها در موضوع خلقت آدم (ع) مبتنی بر رابطه علت و معلول است و حوادث داستان در ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر هستند. زاویه دید در داستان به صورت روایت‌گری است؛ چرا که حضرت به‌عنوان فرد غایب از صحنه و راوی، داستان را تبیین می‌کنند. شخصیت‌های داستان که هر کدام ویژگی‌های خاصی دارند، عبارت‌اند از آدم (ع)، فرشتگان و شیطان. کنش‌های داستان بر دو محور اصلی شیطان و آدم (ع) رخ می‌دهد که هر دو از فرمان الهی سرپیچی می‌کنند. گفت و گوهایی میان اشخاص حاضر در داستان صورت گرفته که به داستان جلوه هنری خاصی می‌بخشد. صحنه‌پردازی در دو قالب زمان و مکان، به تصورات ذهنی خواننده جهت ملموس‌سازی

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ساری، ایران،
Ebrahim.fallah@iausari.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۷

داستان کمک می‌کند. هر یک از عناصر قصه، با هدف تربیتی خاصی، ایفای نقش می‌کنند که در نهایت هدف اصلی داستان یعنی بُعد هدایتی را محقق می‌سازند.

کلیدواژه‌ها: ساختارشناسی هنری، داستان حضرت آدم (ع)، خطبه‌های نهج‌البلاغه، نشانه‌شناسی.

۱. مقدمه

نشانه‌شناسی متون ادبی یکی از شاخه‌های نشانه‌شناسی است که به تجزیه و تحلیل متون ادبی، از جمله شعر و داستان می‌پردازد. تحلیل متن به اعتبار جانمایی و همنشینی، بررسی دلالت‌های ضمنی، شناخت ساز و کارهای شکل‌دهنده به گفتمان، از قبیل اسطوره‌ها، استعاره‌ها، نمادها و شناسایی دیگر شگردهای بلاغی است (فرهنگی و یوسف‌پور، ۱۳۸۹: ص ۱۴۴). هدف از پژوهش‌های نشانه‌شناسی، بیان ویژگی‌های ساختاری و شکلی است که متون ادبی را از سایر متون متمایز می‌سازد (یوسف‌العرجا، ۲۰۰۲م: ص ۱۴).

از جمله مهم‌ترین روش‌های القای مفاهیم تربیتی و یا تاریخی با استفاده از دانش نشانه‌شناسی، استفاده از فنون گفته‌پردازی به سبک هنری یا به عبارتی دیگر، گفتمان‌روایی است. چنین عناصر یک داستان در قالب هنر، ابزاری مهم جهت انتقال اندیشه‌ها و افکار و نشانه‌ها به دیگران محسوب می‌شود. انسان همواره اندیشه‌های خود را در قالب هنر ریخته و به دیگران منتقل کرده است. جلوه‌های هنری در تمام ظواهر هستی و شئون عالم، قابل مشاهده و حاکی از نظم و هماهنگی، ظرافت و زیبایی نظام هستی است. از جمله دانش‌های نوین در حوزه مطالعه سبک و تحلیل محتوای گفتمان هنری، ساختارشناسی اثر هنری مبتنی بر شناسایی عناصر اثر است. تحلیل ساختارگرایانه درصدد کشف ساختار اثر ادبی یا در صدد کشف نظام متن است. با کشف این نظام، ناقد دیگر از معنای متن و یا دلالت قطعی آن روی بر می‌تابد و لذا از جمله اهداف این نوع تحلیل، کشف معانی متعدد در آثار ادبی است. ساختارگرایان معتقدند پایداری به تک معنایی، ساده‌اندیشی است و باید اثر ادبی را اثری منفتح و باز دانست که ظرفیت پذیرش تعدد معانی را داشته باشد (فضل، ۱۹۹۸: ۲۰۰). زیرا ادبیات ذاتاً دارای این خصیصه است که حامل چند معنی باشد و ابهام‌آفرینی کند. البته این آراء پیوندی تنگاتنگ با علم هرمنوتیک جدید دارند؛ چرا که متن را از سیطه تک‌معنایی‌رهایی می‌بخشد و آفاق وسیع‌تری جهت کشف معنای دیگر بر آن مترتب می‌داند. (رضایی و محمودی، ۱۳۹۰: ۵۲)

تحلیل ساختار هنری داستان حضرت آدم (ع) در خطبه‌های نهج‌البلاغه ۳

در نوشتار حاضر، با استناد به مکتب ساختارگرایانه، عناصر هنری داستان آدم (ع) در خطبه‌های نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار می‌گیرد تا کوششی در راستای آشنایی با کارکرد و نقش قصص تربیتی در جهت هدف هدایت باشد.

۱.۱ بیان مسأله

قصه‌های متون دینی دارای اهداف زیادی هستند و خود یک مجموعه کامل از مجموعه‌های اخلاقی و تربیتی را تشکیل می‌دهند. بنابراین می‌توان اهداف متون دینی را در قصص نیز مشاهده نمود؛ به گونه‌ای که گفته شده: قصه در قرآن برای به حقیقت رساندن هدف‌های دینی سروده شده است. (سید قطب، بی تا، ۲۰۰)

پرسش اصلی پژوهش این است که:

- ساختار هنری داستان حضرت آدم (ع) بر پایه خطبه‌های نهج‌البلاغه چگونه است؟
در راستای پاسخ‌گویی به این پرسش، پژوهش حاضر به بررسی ساختاری خطبه‌های نهج‌البلاغه پیرامون موضوع خلقت آدم (ع) می‌پردازد. نوشتار حاضر که از زمره پژوهش‌های بنیادین است، با روش توصیفی - تحلیلی موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲.۱ پیشینه تحقیق

تاکنون مطالعات متنوعی بر روی ساختار قصص قرآنی انجام شده است. به‌عنوان مثال، حری (۱۳۸۸) زمان و مکان روایی را در قصص قرآنی بررسی می‌کند. او به اشاره به دیدگاه ژرار ژنت، این مفاهیم را ذکر نموده‌هایی از قصص قرآنی تبیین می‌کند و نتیجه می‌گیرد که «ویژگی‌های زمان و مکان روایی با قصص قرآنی همخوانی دارد. در واقع، قصص قرآنی ضمن تعقیب هدف اصلی، هرگاه مناسبتی ایجاب می‌کند، گلچینی از حوادث سطح داستان را به اندازه و به شیوه‌ای مناسب در سطح متن ذکر می‌کند. (حری، ۱۳۸۹: ۷۷).

همچنین داستان‌های قرآنی، در قالب کتاب‌ها و مقالاتی از جانب پژوهشگران مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش‌هایی مانند «التصویر الفنی فی القرآن» از سید قطب، تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآنی از خلیل پروینی، تحلیل عناصر داستانی قصه حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم از حبیب‌الله آیت‌اللهی، تصویر هنری داستان حضرت آدم (ع) در قرآن کریم از مرضیه زارع زردینی و... اما باید توجه داشت که پژوهشی تاکنون

به صورت اخص به ساختار شناسی داستان حضرت آدم (ع) بر پایه نهج البلاغه صورت نگرفته است.

۳.۱ ضرورت و اهمیت تحقیق

اعجاز بیانی و هنری کلام اهل بیت (ع) با استناد به دانش نشانه‌شناسی، از جمله مهم‌ترین جنبه‌های اعجاز کلامی ایشان است که تاکنون کمتر مورد تأمل قرار گرفته است. با اثبات اعجاز بیانی کلام اهل بیت (ع) می‌توان تا حد زیادی به اثبات حقانیت ایشان که منادیان وحی و مفسران کلام خدای متعال‌اند، پی برد.

۲. خطبه‌های نهج البلاغه پیرامون خلقت آدم (ع)

در خطبه‌های نهج البلاغه، در مواردی به داستان آدم (ع) اشاره شده است که شامل آموزه‌هایی همچون آدم (ع) و داستان بهشت، آدم (ع) و زندگی آغازین در زمین، ویژگی‌های آدم (ع)، پیامبری آدم (ع)، توبه آدم (ع)، فریب آدم (ع) توسط شیطان، آفرینش آدم (ع) از خاک و... می‌باشد. حضرت به گونه‌ای منسجم و پر مفهوم، داستان آدم (ع) را در خلال برخی خطبه‌ها به صورت پراکنده بیان نمودند. باید گفت داستان خلقت آدم (ع) در نهج البلاغه، شباهت‌های بسیاری با این داستان در قرآن کریم دارد؛ اما تفاوت‌هایی نیز در این زمینه به چشم می‌خورد.

۳. طرح و پیرنگ

در هنر داستان‌نویسی، رابطه علی و معلولی حوادث روایت شده به ترتیب وقوع را، طرح یا پیرنگ می‌گویند؛ یعنی «هر حادثه‌ای بدون علت و سبب نقل نمی‌شود.» (یوسف نجم، ۱۹۷۸: ۶۳)

کاسبرگی را در نظر بگیرید که چندین گلبرگ را نگه می‌دارد و مانع فرو ریختن آن‌ها و باعث جلوه‌گری گل می‌شود، طرح نیز همین وظیفه را در مورد حوادث داستان ایفا می‌کند و باعث اتصال وقایع پراکنده و مجزا می‌شود. طرح میان حوادث، رابطه عقلانی ایجاد می‌کند، حوادث را از آشفتگی بیرون می‌آورد، سیر منطقی به آن‌ها می‌دهد و به داستان وحدت هنری می‌بخشد. (یونسی، ۱۳۷۹: ۱۱۲) طرح داستان را پذیرفتنی و کامل می‌کند و با سایر

عناصر ارتباط تنگاتنگ دارد. نطفه طرح، گاه در بستر گفتار، گاه در حوادث داستان و زمانی در شخصیت و انگیزه‌های وی ریخته می‌شود. دلایلی که برای انگیزه کردار و گفتار شخصیت‌ها و ایجاد حوادث آورده می‌شود، باید معقول باشد، چون هر چه عقلانی بودن طرح بیش‌تر باشد، داستان از انسجام بیش‌تری برخوردار است و هر چه کمتر باشد، داستان ضعیف‌تر آشفته می‌گردد. داستان‌نویسی کاردان، طرح را در کل اندام داستان حل و محو می‌کند و به خواننده فرصت نمی‌دهد که خطوط آن یعنی روابط علی بین رویدادهای داستان را به چشم ببیند و به گوش بشنود. طرح خوب و استادانه طرحی است که به اوج و نتیجه برسد. (ایرانی، ۱۳۶۴: ۱۶۵)

الگوی حاکم بر خطبه‌های نهج‌البلاغه در تبیین داستان آدم (ع) مبتنی بر رابطه علت و معلول است. حضرت در خطبه نخست نهج‌البلاغه، دلیل اعطای قدرت تشخیص حق از باطل و حواس و مزاج‌های گوناگون توسط خداوند به انسان را دمیده شدن روح الهی در انسان می‌داند: «وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلَفَةِ وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ مِنَ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ» انسان به دلیل دمیده شدن روح الهی دارای شرافت گردید که هیچ‌یک از موجودات دیگر از این شرافت بهره‌ای ندارند. حتی این موضوع سبب گردید تا انسان نسبت به فرشتگان نیز برتری یابد. به دلیل این شرافت و برتری انسان نسبت به سایر موجودات، به فرشتگان فرمان داده شد تا به انسان سجده کنند. همه فرشتگان از این امر الهی که تخلف ناپذیر است، اطاعت کردند؛ اما ابلیس به دلیل غرور و خودبزرگ‌بینی از این سجده تمرد ورزید: «وَاسْتَأْذَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةُ وَدَعَتْهُ لَدَيْهِمْ وَعَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ فِي الْأَذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ وَالْخُشُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَغْرَتَهُ الْحَمِيَّةُ وَغَلَبَتْ عَلَيْهِ الشَّقْوَةُ» خداوند به این دلیل که شیطان را بیازماید و وعده‌های شیطان محقق شود، به شیطان تا روز رستاخیز جهت اغوای بندگان مهلت داد: «فَأَعْطَاهُ اللَّهُ النَّظْرَةَ اسْتِحْقَاقًا لِلْسُّخْطَةِ وَاسْتِثْمَامًا لِلْبَلِيَّةِ وَإِنْجَازًا لِلْعِدَّةِ فَقَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»

نکته‌ای که حضرت در این قسمت از خطبه آن را یادآور شده‌اند و در واقع توضیح بیش‌تری نسبت به آیات شریفه قرآن کریم پیرامون داستان خلقت آدم (ع) در آن می‌توان یافت، امتیازاتی است که آدم (ع) پس از دمیده شدن روح الهی به آن نایل شد. این امتیازات، از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع)، قدرت تشخیص مزاج‌ها، رنگ‌ها، قدرت تشخیص حق از باطل و... معرفی شده است. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱، ص ۲۲)

شماره	واقعه ۱ (علت)	واقعه ۲ (پیامد)
۱	دمیده شدن روح الهی در انسان	قدرت تشخیص خوب از بد
۲	دمیدن روح الهی	شرافت انسان
۳	برتری آدم (ع) نسبت به فرشتگان به دلیل روح الهی	سجده فرشتگان بر آدم (ع)
۴	تمرد ابلیس از سجده	بیرون رانده شدن از درگاه الهی و مهلت جهت اغوای انسان

حضرت در ادامه خطبه و در پرده دوم داستان، به ماجرای سکونت آدم (ع) در بهشت و اغوای شیطان سخن به میان می‌آورد. طبق این فراز از خطبه، خداوند انسان را در خانه‌ای امن و گوارا مسکن داد و از دشمنی شیطان ترساند: «ثُمَّ أَسْكَنَ سُبْحَانَهُ آدَمَ دَارًا أَرْضَعَدَ فِيهَا عَيْشَتَهُ وَ أَمَّنَ فِيهَا مَحَلَّتَهُ وَ حَذَرَهُ إِبْلِيسَ وَ عَدَاوَتَهُ» شیطان انسان را به دلیل آنکه از مقام و رتبه‌ای که خداوند به وی ارزانی داشت، حسادت ورزید، فریب داد. آدم (ع) به دلیل روحیه فریب‌خوری و زودباوری، اسیر مکر و خدعه شیطان می‌شود: «فَاغْتَرَّهُ عَدُوُّهُ نَفَاسَةً عَلَيْهِ بَدَارِ الْمَقَامِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَبْرَارِ قَبَاعَ الْيَقِينِ بِشَكِّهِ وَ الْعَزِيمَةَ بُوْهْنِهِ وَ اسْتَبَدَلَ بِالْجَذَلِ وَجَلًّا وَ بِالْأَغْتِرَارِ نَدْمًا» خداوند به دلیل سرپیچی از فرمان، باب توبه را به روی انسان می‌گشاید و به او وعده بازگشت به بهشت را می‌دهد: «ثُمَّ بَسَطَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ وَ لَقَاءِ كَلِمَةِ رَحْمَتِهِ وَ وَعْدَهُ الْمَرَدِّ إِلَى جَنَّتِهِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱، ص ۲۳)

پیرامون کیفیت مکانی که آدم در آن قرار داشت و روحیه فریب‌خواری آدم، توضیحات بیش‌تری در این فراز از خطبه، نسبت به آیات قرآن کریم بیان گردیده است.

شماره	واقعه ۱ (علت)	واقعه ۲ (پیامد)
۱	حسادت شیطان	فریب خوردن انسان توسط شیطان
۲	روحیه فریب‌خوری و زودباوری آدم (ع)	اسیر کید شیطان شدن
۳	سرپیچی از فرمان و پشیمانی آدم (ع)	توبه و هبوط انسان

در فرازی از خطبه ۹۱ نیز به آفرینش آدم (ع) اشاره شده است. دلیل گزینش آدم (ع) نسبت به سایر مخلوقات، صدور فرمان الهی است که همان دمیده شدن روح الهی در انسان است: «اخْتَارَ آدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خَيْرَةَ مَنْ خَلَقَهُ جَعَلَهُ أَوَّلَ جِبَلَّتِهِ اخْتَارَ آدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خَيْرَةَ مَنْ خَلَقَهُ وَ جَعَلَهُ أَوَّلَ جِبَلَّتِهِ وَ أَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ وَ أَرْضَعَدَ فِيهَا أُكْلَهُ» به دلیل آنکه آدم (ع) از فرمان الهی مبنی بر عدم استفاده از میوه ممنوعه در بهشت سرپیچی نمود، خداوند وی را از بهشت بیرون راند و به دلیل توبه آدم (ع)، خداوند از گناه‌اش گذشت و وی را به زمین فرود

تحلیل ساختار هنری داستان حضرت آدم (ع) در خطبه‌های نهج‌البلاغه ۷

آورد. علت تمامی این موضوعات نیز اتمام حجت خداوند بر بندگان معرفی شده است. (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۱، ص ۱۱۹)

این فراز از خطبه شریف پیرامون خلقت آدم (ع)، شباهت بسیاری با آیات قرآن کریم دارد؛ اما در این میان می‌توان تفاوت‌هایی جزئی نظیر بیان علت به وقوع پیوستن ماجراهای پس از خلقت در این خطبه برشمرد که این علت در قرآن کریم بیان نشده و یا به‌گونه‌ای دیگر مطرح گردیده است.

شماره	واقعه ۱ (علت)	واقعه ۲ (پیامد)
۱	دمیده شدن روح الهی در انسان	گزینش آدم (ع) نسبت به سایر موجودات
۲	استفاده از میوه ممنوعه	اخراج آدم (ع) از بهشت
۳	توبه آدم (ع) به درگاه الهی	بخشش گناه و هبوط انسان

۴. زاویه دید

زاویه دید یعنی شیوه نقل داستان یا شیوه‌ای که نویسنده به‌وسیله آن مصالح و مواد داستان خود را به خواننده ارائه می‌دهد و در واقع رابطه نویسنده را با داستان نشان می‌دهد. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۳۹) در روایات داستانی یا راوی انسانی، معمولاً برای ایجاد کشش بیشتر، نیروهای دانای کل محدود می‌شود. برای نمونه، گاه راوی تنها از دید یکی از شخصیت‌های روایت، وقایع را داوری می‌کند و یا فقط آنچه را شاهد یا شاهدان حوادث دیده‌اند، نقل می‌کند و عقاید و نظرات خود را در داستان دخالت نمی‌دهد (همان: ۳۹۲-۳۹۳). اما در داستان‌های قرآنی، هدف اصلی، ایجاد کشش و جذابیت نیست. هرچند در بسیاری از موارد، این خصوصیت به کمال در روایت وجود دارد. در اکثر داستان‌های قرآنی، با وجود آنکه دانای کل از همه اخبار و جزئیات آن آگاه است، اما تنها آن بخش از روایت که در راستای غرض دینی و پیام الهی است، بیان می‌شود. همین قاعده در دیگر عناصر روایت‌های قرآن نیز دیده می‌شود و تنها جزئیاتی که مرتبط با موضوع، درون‌مایه و اندیشه روایت است، در اختیار مخاطب قرار می‌گیرد. (آیت‌اللهی و دیگران، ۱۳۸۶: ۴)

زاویه دید به مقوله داستان خلقت آدم (ع) در بیانات علوی (ع) به‌صورت روایت‌گری است. حضرت به‌عنوان راوی جزئیاتی از خلقت آدم (ع) و فریب خوردن از شیطان و اخراج از بهشت را بیان می‌دارند. راوی شخصی است که داستان از زبان او روایت می‌شود.

راوی در هر داستان به یک شکل ظاهر نمی‌شود، بلکه با وجود نقش میانجی و واسطه‌ای که دارد می‌تواند به‌عنوان مختلف از قبیل سوم شخص، اول شخص ظاهر گردد که هر کدام از این دو، حالات مختلفی را در بر می‌گیرد. به‌عنوان مثال راوی سوم شخص می‌تواند به‌صورت: ۱. سوم شخص عینی (نمایشی)، که راوی با زاویه دید نزدیک سعی می‌کند آنچه را می‌بیند، بی‌طرف گزارش کند. ۲. شیوه روایت عینی (دوربینی)، که راوی با زاویه دید نزدیک از صحنه غایب است و خواننده خود حوادث را می‌بیند. ۳. سوم شخص ذهنی، که خواننده به‌وسیله راوی سوم شخص ذهنیت و بعد درونی شخصیت را می‌بیند. (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۰۹) به‌عنوان مثال، امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۹۱ به‌عنوان راوی سوم شخص، به‌عنوان راوی یک داستان، از برگزیدگی آدم (ع) نسبت به سایر موجودات سخن به میان می‌آورد:

هنگامی که خدا زمین را آماده زندگی انسان ساخت، و فرمان خود را صادر فرمود، آدم (ع) را از میان مخلوقاتش برگزید و او را نخستین و برترین مخلوق خود در زمین قرار داد. ابتدا آدم را در بهشت جای داده و خوراکی‌های گوارا به او بخشید و از آنچه او را منع کرد، پرهیز داد و آگاه‌اش ساخت که اقدام بر آن نافرمانی بوده و مقام و ارزش او را به خطر خواهد افکند (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۱، ص ۱۱۹).

در ادامه نیز این شیوه روایت‌گری وجود دارد و حضرت به‌عنوان راوی سوم شخص، از استفاده آدم از میوه ممنوعه، متحقق شدن امر الهی بر آدم، توبه آدم و هبوط نسل بشری به زمین سخن به میان آورده است.

از غرور آدم مبنی بر «احسن‌الخالقین» بودن سخن به میان می‌آورد و از خلقت نورانی اهل‌بیت (ع) قبل از خلقت آدم سخن می‌گوید:

آن زمان که خداوند آدم (ع) را به سجده در آوردن ملائکه و وارد شدن در بهشت اکرام نمود، آدم (ع) با خود گفت: آیا خداوند بشری بهتر از من خلق کرده است؟ و خداوند آنچه را در درون آدم گذشته بود، دانست، او را صدا زد که ای آدم! سرت را بلند کن و بر پایه عرش بنگر، آدم سرش را بلند کرد و به پایه عرش نگریست و این نوشته را در آنجا یافت: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین و زوجه فاطمة سيدة نساء العالمین و الحسن و الحسين سیدا شباب أهل الجنة (ابن‌بابویه، ۱۳۷۳: ج ۱: ۶۱۹).

زاویه دید در داستان خلقت آدم (ع) در قرآن نیز می‌تواند در راستای شناخت و تطبیق آن با خطبه‌های نهج‌البلاغه مورد تأکید باشد. به عنوان مثال، خداوند، در بیان داستان آفرینش انسان و سجده نکردن شیطان در آیه ۱۱ سوره اعراف، به صورت متکلم مع‌الغیر (یکی از شخصیت‌های داستانی) نمود فرموده و سپس بلافاصله در آیه ۱۲ از سوم شخص مفرد یا زاویه دانای کل (عقل کل) استفاده کرده است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۱۱) قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (۱۲)؛ و در چنین شرایط داستانی فکری برتر از بیرون، شخصیت‌های داستان را رهبری می‌کند و از نزدیک شاهد اعمال و گفتار آن‌هاست و از گذشته و حال و آینده آن‌ها آگاه است. به این شیوه بازگویی، دید دانای کل و عقل کل می‌گویند. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۳۹) زاویه دید به صورت دانای کل، از آیه ۱۲ تا آیه ۲۵ سوره به کار رفته است؛ به گونه‌ای شیوه بیان از آیه دوازدهم تا آیات انتهایی رکوع به صورت روایت‌گری است. (قال)

عمده تفاوت زاویه دید داستان در قرآن کریم و خطبه‌های نهج‌البلاغه، بازگشت به راوی دارد که در قرآن کریم، راوی دانای کل و عالم به همه امور یعنی خداوند است؛ اما در نهج‌البلاغه، راوی بشری است که به اعتقاد شیعه علم لدنی و منشأ الهی دارد. لذا در قرآن کریم، راوی مستقیم شاهد و ناظر ماجرا و دانای بر همه امور و حاضر در صحنه است؛ اما در نهج‌البلاغه، راوی غایب از ماجرا و ناقل غیر مستقیم داستان است؛ هر چند به داستان احاطه دارد و به جزئیات آن آگاه است.

۵. شخصیت‌پردازی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خلق عینی اشخاص تخیلی در ادبیات داستانی را شخصیت‌پردازی می‌گویند. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۷۶) اما شخصیت‌پردازی به شیوه متداول عبارت است از معرفی شخصیت‌ها با روایت مستقیم، شناساندن شخصیت از طریق گفت و گو در قالب اعمال و کردار آن‌ها. بر این اساس، شخصیت فردی است که خواننده در خلال مطالعه داستان با خصوصیات جسمانی، روانی، عادات و اخلاق خاص و جایگاه اجتماعی‌اش به خوبی آشنا می‌شود (حنیف، ۱۳۸۴: ۳۳).

شخصیت‌پردازی در داستان آدم (ع) با تکیه بر گفت و گو و اعمال و رفتار به دو روش مستقیم و غیر مستقیم صورت گرفته است. اشخاصی که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم با ذکر برخی صفات از آن‌ها یاد شده عبارت‌اند از:

۱.۵ آدم (ع)

شخصیت آدم در خطبه‌های نهج‌البلاغه شامل ویژگی‌هایی است. بر اساس خطبه نخست نهج‌البلاغه، خلقت آدم از خاک قسمت‌های گوناگون زمین مخلوط با آب است که خداوند متعال آن را خشکانید و پس از مدت زمانی اندام انسان کامل گردید. خداوند از روح خود در آدم (ع) دمید و این موضوع سبب شرافت آدم بر دیگر موجودات گردید. به سبب نیروی اندیشه، آدم توانست بر دیگر موجودات تصرف نماید. آدم (ع) مسجود فرشتگان گردید و این موضوع به سبب شرافتی بود که خداوند به وی اعطا نموده بود. در بهشت و در زندگی گوارا قرار داشت. فریب پذیر بود و فریب شیطان را به راحتی خورد. به سبب فریب شیطان از بهشت رانده شد و پس از این رانده شدن، از درگاه الهی طلب بخشش نمود. در نهایت، به زمین هبوط کرد و نسل وی تا روز قیامت، ساکن در زمین هستند: «اخْتَارَ آدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خَيْرَةً مِنْ خَلْقِهِ جَعَلَهُ أَوَّلَ جِبَلْتِهِ اخْتَارَ آدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خَيْرَةً مِنْ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُ أَوَّلَ جِبَلْتِهِ وَ أَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ وَ أَرْغَدَ فِيهَا أُكْلَهُ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱، ص ۲۴-۲۵) بر اساس خطبه ۱۹۲، خلقت آدم (ع) از خاک و چیزهای پست، عاملی جهت ابتلا و آزمایش فرشتگان معرفی شده است:

خداوند اگر اراده می‌کرد، آدم (ع) را از نوری که چشم‌ها را خیره کند، و زیبایی‌اش عقل‌ها را مبهوت سازد، و عطر و پاکیزگی‌اش حس بویایی‌اش را تسخیر کند، می‌آفرید که اگر چنین می‌کرد، گردن‌ها در برابر آدم فروتنی می‌کردند و آزمایش فرشتگان برای سجده آدم آسان بود. (همان، خطبه ۱۹۲، ص ۲۷۱)

در واقع، عامل مهم خلقت آدم از خاک و عدم خلقت از چیزهایی دیگر، در این فراز از خطبه، آزمایش فرشتگان معرفی شده است. این موضوع در واقع، پاسخی برای پرسشی است که شاید برای هر کسی به وجود آید که چرا خدا انسان را از خاک آفرید؟ دلیل این آفرینش با این کیفیت، در آیات قرآن کریم مطرح نگردیده و در واقع، کلیات آن بیان شده است؛ اما در این فراز از خطبه، حضرت به زیبایی این علت را تبیین فرمودند.

بر اساس خطبه ۹۱ نهج‌البلاغه، آدم (ع) موجود برگزیده نسبت به سایر موجودات و برترین مخلوق خداوند است. در ابتدا در بهشت ساکن است. اختیار استفاده از همه نعمت‌ها جز میوه ممنوعه را دارد و در مورد استفاده از آن، هشدار الهی متوجه وی می‌گردد. آدم (ع) نهی الهی را زیر پا گذاشته و از میوه ممنوعه استفاده می‌کند. سپس از این موضوع پشیمان شده، توبه نموده و پس از بخشش الهی، به زمین هبوط می‌کند. (همان، خطبه ۹۱، ص ۱۱۹)

در این خطبه، نکته بسیار مهمی وجود دارد که توجه به آن می‌تواند تا حد زیادی فلسفه داستان خلقت آدم و اتفاقات پس از آن را مشخص سازد. این نکته در آخرین فراز از داستان خلقت نهفته است. پس از آنکه آدم (ع) از بهشت رانده شد و به درگاه الهی توبه نمود، خداوند وی را به زمین فرستاد و وظیفه هدایت نسل بشر را بر عهده وی نهاد: «فَأَهْبَطْهُ بَعْدَ التَّوْبَةِ لِيَعْمُرَ أَرْضَهُ بِنَسْلِهِ وَ لِيُقِيمَ الْحُجَّةَ بِهٖ عَلَى عِبَادِهِ»؛ در واقع فلسفه اصلی ارسال آدم به زمین، تربیت نسل انسانی و اتمام حجت برای بندگان معرفی شده که این فلسفه، در متون دینی دیگر بیان نگردیده است.

۲.۵ شیطان

عنصر مهم دیگر حاضر در داستان، شیطان است. طبق خطبه نخست نهج‌البلاغه، از ویژگی‌های شیطان، غرور و خودبزرگ‌بینی است که موجب امتناع وی از سجده بر انسان گشت. شیطان، به دلیل آفرینش خود از آتش و آفرینش انسان از گل، خود را برتر از انسان می‌دانست و به این دلیل بر انسان سجده نکرد. خداوند به دلیل سزاوار بودن شیطان بر خشم و جهت کامل شدن آزمایش و تحقق وعده‌ها، به وی تا روز قیامت جهت اغوای بندگان مهلت داد. شیطان در بهشت انسان را فریب داد و این فریب به سبب حسادت وی بر مقام بهشتی انسان بود. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱، ص ۲۴-۲۵)

شخصیت شیطان، در خطبه ۱۹۲ با تفصیل بیشتری بیان گردیده است. بر اساس فرازی از این خطبه شریف، شیطان بر آدم (ع) به جهت خلقت او از خاک، فخر فروخت و با تکیه بر اصل خود که از آتش است، دچار تعصب و غرور شد. حضرت در ادامه شیطان را دشمن خدا و پیشوای متعصب‌ها و سرسلسله متکبرها معرفی نمودند که اساس عصیبت‌ها را بنا نهاد و بر لباس کبریا و عظمت با خدا در افتاد. لباس بزرگی را به تن پوشید و پوشش تواضع و فروتنی را از تن درآورد. خدا به سبب خودبزرگ‌بینی او را کوچک

ساخت و به جهت بلندپروازی او را پست و خوار گردانید. شیطان شش هزار سال خدا را عبادت کرد که مشخص نیست از سال‌های دنیایی است یا آخرت، اما با ساعتی تکبر، همه را نابود کرد:

اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَافْتَحَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ فَعَدَّوُا اللَّهَ إِمَامًا الْمُتَعَصِّبِينَ
و سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصْبِيَّةِ وَ نَازَعَ اللَّهَ رَدَاءَ الْجَبْرِيَّةِ وَ ادَّرَعَ لِبَاسَ
التَّعَزُّزِ وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّنَادُلِ أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَعَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبُرِهِ وَ وَضَعَهُ بِتَرْفَعِهِ فَجَعَلَهُ فِي
الدُّنْيَا مَذْخُورًا وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا (همان، خطبه ۱۹۲، ص ۲۷۱)

این توضیحات مفصل پیرامون شخصیت شیطان را در هیچ متن دیگری به جز نهج-البلاغه نمی‌توان یافت؛ هر چند توضیحاتی پیرامون شخصیت ابلیس و دلیل رانده شدن وی از بهشت در قرآن کریم و سایر روایات معصومین (ع) نیز بیان شده، اما توضیحات این خطبه از نهج‌البلاغه، ما را به ابعاد بیش‌تری از شخصیت شیطان رهنمون می‌سازد. همچنین در نقطه مقابل، عبادت‌های بسیاری که شیطان به درگاه الهی، قبل از امتناع از سجده داشت، در این فراز از خطبه بیان گردیده و تعداد سال‌های آن نیز عنوان شده است.

۳.۵ ملائکه

طبق خطبه نخست نهج‌البلاغه، ملائکه موجوداتی مطیع خداوند هستند و خداوند از ایشان عهد گرفته تا انسان را سجده کنند و ایشان نیز بر این عهد صادق‌اند: «وَ اسْتَأْذَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةَ وَ دَبَّعَهُ لَدَيْهِمْ وَ عَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ فِي الْإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ وَ الْخُشُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ» (نهج-البلاغه، خطبه ۱، ص ۲۳) بر اساس خطبه ۹۱، اشتغال به عبادت پروردگار، فرشتگان را از دیگر امور بازداشته و حقیقت ایمان میان آن‌ها و معرفت حق، پیوند لازم ایجاد کرده است. ترس و خوف الهی در ژرفای جان فرشتگان، راه یافته و از فراوانی عبادت قامت‌شان خمیده و شوق و رغبت فراوان، از زاری و گریه‌شان نکاسته است. فرشتگان، درباره پروردگار خویش به جهت وسوسه‌های شیطانی اختلاف نکرده و برخوردهای بد باهم نداشته و راه جدایی نگیرند. کینه‌ها و حسادت‌ها در دل‌هایشان راه نداشته و عوامل شک و تردید و خواهش‌های نفسانی، آن‌ها را از هم جدا نساخته و افکار گوناگون آن‌ها را به تفرقه نکشاند است. (همان، خطبه ۹۱، ص ۱۱۶-۱۱۷) توضیحاتی که پیرامون کیفیت خلقت فرشتگان در این خطبه بیان شده، ما را تا حد زیادی به قداست این مخلوقات رهنمون می‌سازد. این

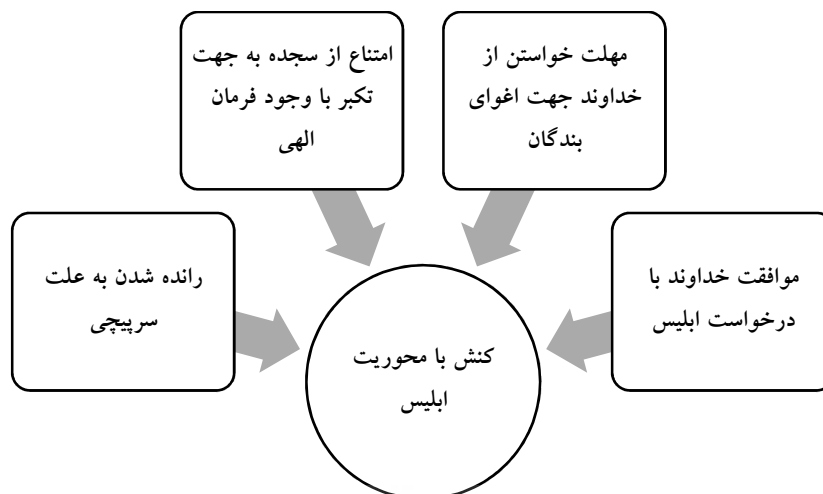
تحلیل ساختار هنری داستان حضرت آدم (ع) در خطبه‌های نهج‌البلاغه ۱۳

توضیحات، ابعاد مبهم خلقت فرشتگان را تا حدی روشن می‌سازد و پرده از اسراری برمی‌دارد که در کمتر نوشته‌ای این اسرار بیان شده است. بر اساس خطبه ۱۹۲، آفرینش انسان از خاک، عاملی جهت آزمایش فرشتگان قلمداد شده که فرشتگان جز ابلیس از این آزمایش سربلند بیرون آمدند. (همان، خطبه ۱۹۲، ص ۲۷۱)

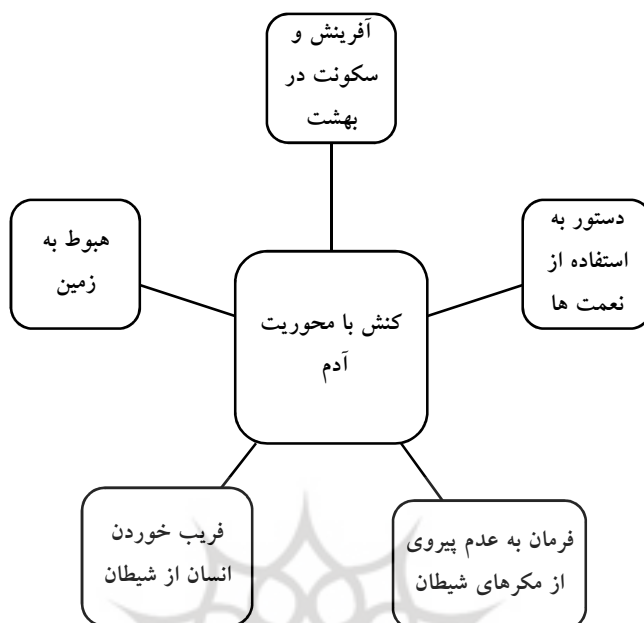
۶. تحلیل ساختار بر مبنای کنش، حادثه و کشمکش

کشمکش، مقابله دو نیرو یا دو شخصیت است که بنیاد حوادث را می‌ریزند. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۷۲) هرگاه خواسته‌ها، نیازها، سلیقه‌ها، انگیزه‌ها و عملکردهای یک شخصیت با خواسته‌ها، سلیقه‌ها، انگیزه‌ها و عملکرد شخصیت‌های دیگر در تعارض قرار گیرد، برخورد و کشمکش ایجاد می‌شود. در هر نوع داستان به محض خلق شخصیت‌ها، کشمکش نیز به وجود می‌آید. (آیت‌اللهی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۱) «هیچ پدیده‌ای به حرکت در نمی‌آید مگر آنکه تحت تأثیر نیرویی واقع شود و نیرویی که یک شخصیت را به حرکت و می‌دارد «انگیزه» است و انگیزه چیزی نیست جز به هم خوردن تعادل ارگانیزم و ایجاد آشفتگی در وضع آن‌ها» (مکی، ۱۳۷۱: ۱۴۴)

بر اساس خطبه نخست نهج‌البلاغه، داستان خلقت آدم (ع) شامل دو کشمکش یا اتفاق اصلی است. محور نخستین کنش، شیطان و محور دومین کنش، آدم است. حوادث نخستین کنش با محوریت ابلیس (مخلوق نار) عبارت‌اند از: ۱. خداوند آدم را می‌آفریند (کنش آفریدن) ۲. دستور به سجده بر وی می‌دهد. ۳. تمامی ملائکه برای آدم سجده می‌کنند. ۴. ابلیس به جهت کبر (تکبر) سجده نمی‌کند. ۵. ابلیس از درگاه الهی رانده می‌شود. ۶. از خداوند برای اغوای بندگان تا روز قیامت مهلت می‌خواهد. ۷. خداوند به جهت کامل شدن آزمایش و تحقق وعده‌ها به شیطان مهلت می‌دهد.



حوادث کنش دوم با محوریت آدم ابوالبشر (مخلوق طین) عبارت است از: ۱. خداوند آدم را می‌آفریند و در بهشت ساکن می‌کند. ۲. بهشت مکانی گوارا و ایمن برای آدم است. ۳. خداوند آدم را از مکرهای شیطان بر حذر می‌دارد. ۴. شیطان به دلیل حسادت بر مقام انسان او را فریب می‌دهد. ۵. آدم پس از فریب خوردن، توبه می‌کند و به زمین هبوط می‌کند



خداوند متعال در هر دو کنش، دو دستور کلی مطرح کرده است: ۱. دستور به سجده بر آدم (ع) ۲. دستور بر نزدیک نشدن و نخوردن از درخت ممنوعه. ابلیس از فرمان الهی تبعیت نکرد و آن را زیر پا گذاشت؛ آدم نیز از فرمان الهی سرپیچی نمود؛ با این تفاوت که دلیل سرپیچی ابلیس، تکبر است؛ اما دلیل سرپیچی آدم، وسوسه است. اما در هر دو کنش، سرپیچی اتفاق می‌افتد. نقطه اشتراک دیگر هر دو کنش، هبوط افرادی که است که دستور خدا را زیر پا گذاشتند. ابلیس از مقامی که دارد هبوط می‌کند و پست و خوار می‌شود؛ آدم نیز به واسطه چشیدن درخت ممنوعه و فریب خوردن از ابلیس، از بهشت رانده شده و به زمین هبوط می‌کند. نقطه تمایز آن است که آدم (ع) پس از هبوط توبه می‌کند و سعی در اصلاح دارد؛ اما ابلیس با وجود اینکه از مقام خود هبوط کرده باز هم سرکش و فرمان‌ناپذیر است و حتی به خداوند قسم یاد می‌کند که به انحراف بشر بپردازد.

۷. گفت و گو

روح دمیده شده در کالبد یک داستان است. بدون این روح، مجموعه واژه‌های قصه همچون توده‌ای از سنگ جلوه می‌کند. گوناگونی و رنگارنگی در گفت و گو به حرکت‌های

قصه، زیبایی و وقار می‌دهد. گفت و گو هر چند ظاهری ساده دارد، از باطنی پیچیده و بسیار ظریف بهره می‌برد. (حسینی، ۱۳۷۷: ۱۹۳)

داستان‌های قرآن چنان هنرمندانه از این عنصر بهره گرفته‌اند که در گفت و گوهای داستانی، طراوت و جریان مدام زندگی دیده می‌شود. گفت و گوی داستانی، در پردازش شخصیت‌ها و معرفی آنان به مخاطب نقش اساسی دارد. (فروردین، ۱۳۸۷: ۱۳۶)

در خطبه‌های نهج‌البلاغه، برخی گفت‌وگوها پیرامون داستان خلقت آدم (ع) به چشم می‌خورد. طبق فرازی از خطبه ۱، خداوند پس از خلقت آدم (ع) طی گفت و گویی با فرشتگان از ایشان می‌خواهد تا به آدم (ع) سجده نمایند: «فَقَالَ سُبْحَانَهُ اسْجُدُوا لِأَدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ؛ پس فرمود: بر آدم (ع) سجده کنید؛ پس فرشتگان همه سجده کردند جز شیطان». خداوند متعال، به سبب تحقق وعده‌ها به شیطان تا روز معینی مهلت می‌دهد و می‌فرماید: «تا روز رستاخیز مهلت داده شده‌ای». شیطان، طی گفت‌وگویی با انسان، از وی می‌خواهد تا آنچه خداوند وی را نهی کرده، انجام دهد و آدم فریب شیطان را می‌خورد و از بهشت رانده می‌شود. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱، ص ۲۳)

طبق فرازی از خطبه ۹۱، خداوند طی گفت و گویی با آدم (ع)، او را آگاه می‌سازد که از آنچه منع شده، بر حذر باشد و از خداوند نافرمانی نکند. آدم (ع) به درگاه الهی توبه کرد و خداوند توبه وی را پذیرفت و او را به زمین فرستاد: (همان، خطبه ۹۱، ص ۱۱۹)

۸. صحنه‌پردازی

زمان و مکانی را که در آن عمل داستانی صورت می‌گیرد، «صحنه» می‌گویند که در هر روایت، کارکردی جداگانه دارد. گاه صحنه ممکن است اثری بسیار نیرومند بر شخصیت‌های داستان داشته باشد یا بازتاب عمل و شخصیت‌های روایت باشد یا متضمن معنایی عمیق و گسترده باشد. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۴۹-۴۵۰) مهم‌ترین اجزای صحنه عبارت‌اند از زمان و مکان.

۱.۸ زمان

زمان در سیر حوادث داستانی و رشد و نمو آن تأثیر به‌سزایی دارد. خارج شدن قصه از محدوده زمان سبب می‌گردد که حادث را عاری از حرکت و زندگی گرداند. آن را به

درختی تبدیل می‌کند که از ریشه‌هایش جدا شده است. چنین درختی شاخ و برگ نمی‌گستراند و ثمره نمی‌دهد. از این رو داستان موفق، به عنصر زمان توجه خاصی نشان داده، به تناسب فضا و سبک، آن را پررنگ یا کم رنگ می‌کند. البته این امر به این معنا نیست که به‌کارگیری عنصر زمان و بهره‌گیری آن در داستان‌نویسی قاعده‌ مشخص و یا اسلوب شناخته شده‌ای داشته باشد. زمان تنها به مانند ابزاری در دست هنرمند است که متناسب با ویژگی حوادث داستان، رنگی از زمان را به کار می‌گیرد. (الخطیب، ۱۹۷۵: ۸۳)

در داستان آدم (ع) در خطبه‌های نهج‌البلاغه، زمان نقش مهمی را ایفا می‌کند. طبق خطبه نخست نهج‌البلاغه، اندام انسان، طی گذشت مدت زمانی مشخص و سرانجامی معین، کامل می‌گردد: «لَوْ قَتِ مَعْدُودٍ وَأَجَلَ مَعْلُومٍ»؛ سپس از روح خود بر وی می‌دمد. پس از دمیده شدن روح الهی، انسان کامل‌ترین موجود می‌گردد. سپس خداوند از فرشتگان می‌خواهد تا بر انسان سجده کنند. پس از این فرمان است که شیطان از سجده امتناع می‌ورزد و سپس، خداوند به او تا روز رستاخیز جهت اغوای بندگان مهلت می‌دهد. پس از این اتفاقات است که خداوند، آدم (ع) را در بهشت سکونت می‌دهد و از مکر شیطان بر حذر می‌دارد. شیطان پس از سکونت آدم (ع) در بهشت در صدد اغوای وی برمی‌آید. پس از فریب خوردن انسان، خداوند توبه وی را می‌پذیرد و پس از تمامی این ماجراها، انسان به زمین هبوط می‌کند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱، ص ۲۴-۲۵)

ساخته شدن قالب انسان در مدت زمانی معین و مشخص و مدت دار، نکته‌ای است که در قرآن کریم و در جریان خلقت به آن اشاره نرفته است؛ این توجه و اشاره، نقطه تمایز متن خطبه شریف و دیگر متون در تبیین زمان داستان است.

طبق خطبه ۹۱، زمانی که خدا زمین را آماده زندگی انسان ساخت، آدم (ع) را از میان مخلوقاتش برگزید. در ابتدای امر، خداوند آدم (ع) را در بهشت جای داد؛ اما در ادامه به سبب نافرمانی‌هایی به زمین هبوط کرد. پس از وفات آدم (ع) زمین از حجت خدا خالی نماند و قرن به قرن، پیامبران متعدد برای هدایت انسان فرستاده شده‌اند. (همان، خطبه ۹۱، ص ۱۱۹)

در این فراز از خطبه، به صورت خلاصه و مختصر، جریان خلقت بیان گردیده و از بیان جزئیات، پرهیز شده است. در واقع، خواننده‌ای که به دنبال مطالعه داستان به صورت بسیار خلاصه و شناسایی زمان و ترتیب حوادث است، با مراجعه به این فراز از خطبه، تمامی مبهمات و سؤالات خود را باز می‌یابد.

۲۸ مکان

مکان، در داستان به هر شکلی که باشد، همان مکان عالم واقع نیست؛ حتی اگر با نام‌های موجود درد جهان واقع نامیده شود؛ زیرا مکان پردازش شده در داستان، یک عنصر هنری به‌شمار می‌آید. مکان داستان لفظی و یخالی است؛ یعنی جایی است که زبان، آن را برای برآورده ساختن اهداف تخیلات داستانی و مستلزمات آن پدید آورده است. (سمر روحی الفیصل، ۱۹۹۵: ۲۵۱)؛ بنابراین، متن روایی از طریق واژگان، مکان تخیلی را خلق می‌کند که دارای اصول ویژه و ابعاد شناخته شده خود است. (سیرا قاسم، ۱۹۸۵: ۷۴) حتی می‌توان گفت مکان فنی و هنری پیش اینکه با واقعیت پیوند داشته باشد، با آن فاصله دارد و تنها عامل اتصال میان این دو، قوه تخیل است. پیاپی شدن ظهور مکان‌ها در داستان، فضایی شبیه به فضای جهان واقع می‌آفریند و همین موجب ورود داستان به گستره احتمالات و ابهامات می‌شود. (ناصر یعقوب، ۲۰۰۴: ۲۵۲)

عنصر مکان نیز به‌عنوان یکی از گونه‌های مهم صحنه‌پردازی در خطبه‌های نهج‌البلاغه در داستان آفرینش آدم (ع) تجلی دارد. طبق خطبه نخست نهج‌البلاغه، آفرینش نخستین آدم (ع)، از مواد موجود در زمین معرفی شده است: «ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلِهَا وَ عَذْبِهَا وَ سَبْخِهَا تُرْبَةً سَنَهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ وَ لَأَطْهَأَ بِالْبِلَّةِ حَتَّى لَزُبَتْ» این کیفیت از آفرینش در مکان مورد نظر، با این جزئیات را تنها می‌توان در کلام امیرالمؤمنین (ع) یافت. در ادامه، مکانی که آدم (ع) در آن سکنی گزید، بهشت معرفی شده است. پس از اخراج آدم (ع) از بهشت، خداوند به وی وعده بازگشت دوباره به این مکان را می‌دهد و جایگاه و مکان جدیدی که قرار است تا روز رستاخیز در آن بماند، زمین معرفی شده است. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱، ص ۲۵)

طبق خطبه ۹۱، زمین، مکانی معرفی شده که برای زندگی انسان آماده شده بود. خداوند ابتدا آدم (ع) را در بهشت جای داد و سپس به دلیل نافرمانی، او را از بهشت به سوی زمین فرستاد. (همان، خطبه ۹۱، ص ۱۱۹)

معهود معرفی شدن زمین برای زندگی انسان، شاید بتواند تا حدی ابهامات دلیل خلقت و جریان‌های پس از آن را روشن سازد؛ چرا که شاید برخی ابهامات و سؤالات پیرامون فلیفه خلقت انسان نخستین و امتحانات از ملائکه، ابلیس و... به وجود آید.

۹. استنتاجات تربیتی از محتوا و درون‌مایه داستان

درون‌مایه و محتوا به‌عنوان یک عنصر اصلی و مسلط در داستان، موقعیت‌های داستان را به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ به بیانی دیگر، درون‌مایه همان فکر و اندیشه حاکمی است که نویسنده در داستان اعمال می‌کند. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۲)

درون‌مایه تربیتی و محتوایی داستان حضرت آدم (ع) به تفکیک عناصر حاضر در صحنه داستان عبارت است از:

ملائکه) فرمان‌پذیر امر پروردگارند و به محض دستور به سجده اطاعت می‌کنند: «وَ اسْتَأْذَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةَ وَدِعْتَهُ لَدَيْهِمْ وَ عَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ فِي الْإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ وَ الْخُشُوعِ لِتَكْرِيمَتِهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱، ص ۱۰) همان‌گونه که فرشتگان هر چه فرمان دادیم مطیع‌اند، انسان نیز باید در راستای اطاعت امر پروردگار پیش رود. به وسیله سخت‌ترین امور یعنی سجده بر موجودی با خلقت پست یعنی گِل، مورد آزمایش قرار می‌گیرند و از این آزمایش سربلند بیرون می‌آیند. این موضوع نشان می‌دهد که آزمایش‌های الهی همواره با امور سخت تحقق می‌یابد و هر کسی از این آزمایش‌های سخت سربلند بیرون آمد، می‌تواند ادعای مطیع بودن پروردگار نماید.

شیطان) روحیه غرور، حسادت، خودبرتربینی، سرکشی و دروغ‌گویی دارد؛ همچنین موجودی کینه‌ای است: لذا انسان برای تقرب به پروردگار باید صفات شیطانی همچون غرور و حسد را ترک کند.

آدم) دارای ویژگی‌هایی است که مقام‌اش را از فرشتگان والاتر می‌کند. قابلیت فریب خوردن را دارد. در مقابل گناهی که انجام می‌دهد توبه‌کار است. پیام‌هایی که شخصیت آدم در داستان ابلاغ می‌کند: انسان بالذات قابلیت برتری بر فرشتگان را دارد. انسان بدون مدد الهی به‌راحتی در برابر وسوسه‌های ابلیس منحرف می‌شود. انسان فطرتاً موجودی سرکش نیست.

۱۰. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، ساختار هنری روایت حضرت آدم (ع) در خطبه‌هاب نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار گرفت. مطالعه موارد مذکور، نتایج و دستاوردهایی را نشان داده است که عبارت‌اند از:

۱. بررسی شخصیت‌های داستان دهنده واقعی و بر حق بودن تمامی اشخاص حاضر در صحنه است و در داستان اثری از مبالغه و تخیل وجود ندارد.
۲. به دلیل کارکرد تربیتی روایت، در مواردی به صورت کلی داستان نقل شده و جزئیات و نهاده شده است.
۳. طرح و پیرنگ خطبه‌های شریف مبتنی بر رابطه علت و معلول است و حوادث به هم پیوسته به صورت متوالی و با حفظ ترتیب زمانی نقل گردیده است.
۴. زاویه دید در خطبه‌های نهج‌البلاغه پیرامون خلقت آدم (ع) به صورت روایت‌گری است و امیرالمؤمنین (ع) به عنوان فرد روایت‌گر (خالی از صحنه) داستان را تبیین می‌کند.
۵. شخصیت‌های حاضر در داستان، آدم (ع)، فرشتگان و شیطان هستند که هر یک از ایشان ویژگی‌های خاصی دارند و در نهایت اکثر شخصیت‌ها، به دلیل ارتکاب برخی اعمال، به سرنوشت هبوط به زمین مبتلا می‌گردند.
۶. دو کنش و اتفاق اصلی در داستان وجود دارد. کنش اول کنش سجده با محوریت ابلیس است. کنش دوم خوردن درخت ممنوعه با محوریت آدم است. در هر دو کنش نافرمانی صورت گرفته اما نافرمانی اول دلیل‌اش سرکشی بوده و نافرمانی دوم به دلیل وسوسه صورت گرفته است.
۷. طبق خطبه‌های نهج‌البلاغه، گفت و گوهایی میان خداوند و ابلیس، خداوند و فرشتگان، آدم و ابلیس صورت گرفته که صحنه‌پردازی‌های داستان را تشکیل می‌دهد.
۸. زمان خلقت آدم (ع) و سجده فرشتگان به صورت دقیق در خطبه‌ها مشخص نشده است؛ همچنین مکان اولیه «بهشت» و مکان پس از هبوط «زمین» است.
۹. اهداف تربیتی و هدایتی، مهم‌ترین هدف نقل قصص قرآنی است که این هدف در قصه حضرت آدم (ع) نیز تجلی دارد و هر یک از عناصر قصه، با هدف تربیتی خاصی، ایفای نقش می‌کنند.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم - ترجمه ناصر مکارم شیرازی
نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، (۱۳۹۰)، قم: چاپ اسراء.
اخوت، احمد، (۱۳۷۱)، دستور زبان داستان، اصفهان: فردا.

تحلیل ساختار هنری داستان حضرت آدم (ع) در خطبه‌های نهج‌البلاغه ۲۱

آیت‌اللهی، حبیب‌الله، محمدعلی خیری، محمود طاووسی و سید حبیب‌الله لژکی، (۱۳۸۶)، تحلیل عناصر داستان قصه حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، شماره ۸، ص ۲۰-۱.

بستانی، محمود، (۱۳۷۱)، اسلام و هنر، ترجمه حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

پروینی، خلیل و ابراهیم دیباجی، (۱۳۷۸)، تحلیل عناصر داستانی در داستان‌های قرآن، مدرس علوم انسانی، شماره ۱۳، ص ۱-۱۶.

حبیبی، علی اصغر و همکاران (۱۳۹۰)، «واکاوی مؤلفه‌های روایی داستان‌های قرآن کریم»، پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، سال دوم، شماره پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.

حری، ابوالفضل، (۱۳۸۹)، مناسبات زبانی و یا زنجیرمندی خرد و کلان در قصص قرآنی (با نگاهی به سوره یونس (ع))، پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، شماره ۴، ۷۷-۸۸.

حسینی، سید ابوالقاسم، (۱۳۷۷)، مبانی هنری قصه‌های قرآن، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

الخطیب، عبد الکریم، (۱۹۷۵)، *التخصّص القرآنی فی منطوقه و مفهومه*، بیروت: دارالمعرفه. رضایی، غلام‌عباس؛ محمودی، ابوبکر، (۱۳۹۰)، بررسی تطور ساختاری دو قصیده جاهلی و اسلامی از حسان بن ثابت با نظر به مکتب ساختارگرایی، پژوهش‌نامه نقد ادب عربی، شماره ۱.

سید قطب، محمد، (۱۳۶۱)، *فی ظلال القرآن*، ترجمه محمدعلی عبادی، تهران: مرکز نشر انقلاب. فروردین، عزیزه، (۱۳۸۳)، *زیباشناسی هنری در داستان‌های قرآن کریم*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

فرهنگی، سهیلا؛ یوسف‌پور، محمدکاظم، (۱۳۸۹)، *نشانه‌شناسی شعر الفبای درد سروده قیصر امین‌پور*، کاوش‌نامه، دوره ۱۱، شماره ۲۱.

فضل، صلاح، (۱۹۹۸)، *النظریة البنائیة فی النقد الأدبی*، القاهرة: دارالشروق. الفیصل، سمر روحی، (۱۹۹۵م)، *بناء الروایة العربیة السوریة*، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.

قاسم، سیزا احمد، (۱۹۸۵م)، *بناء الروایة*، بیروت: دارالتنویر. مکی، ابراهیم (۱۳۷۱)، *شناخت عوامل نمایش*، تهران: انتشارات سروش.

میرصادقی، جمال، ۱۳۷۶ش، *عناصر داستان*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن. یوسف العرجا، جهاد، (۲۰۰۲م)، *سیمایه الشخصیات فی التماهرة الجدیة لنجیب محفوظ، کلیة الآداب - قسم اللغة العربیة، الجامعة الإسلامیة بغزة*.

یوسف نجم، محمد، (۱۹۷۹)، *فن القصه*، چاپ هفتم، بیروت: دارالتقافه.